نیم نگاه

نویسنده کتاب «حاج قاسمی که من می‌شناسم» روایت می‌کند

خاطره‌ای که صدای رهبر را بغض‌آلود کرد چه بود؟

رهبر معظم انقلاب دو روز پیش در دیدار با خانواده شهید سردار سلیمانی به خاطره‌ای از حاج قاسم که در کتاب «حاج قاسمی که من می‌شناسم» روایت شده بود، اشاره فرمودند که حاج قاسم برای همراهی با فرزند دوست شهیدش پشت در اتاق عمل بیمارستان حضور یافت.

رهبر معظم انقلاب هنگام روایت این خاطره لحظه‌ای مکث و بغض کردند. با توجه به خاطره بغض‌آلودی که معظم‌له در این دیدار مطرح فرمودند، خبرگزاری فارس از حجت‌الاسلام علی شیرازی، نماینده سابق ولی‌فقیه در نیروی قدس و نویسنده کتاب «حاج قاسمی که من می‌شناسم» درباره این خاطره پرسیده تا بیشتر بدانیم آن خاطره چه بوده که رهبر انقلاب را چنین محزون کرده است.

شیرازی در این باره گفت: یکی از فرماندهان جنگ تحمیلی، مهدی مغفوری است که سه فرزند به نام‌های فاطمه، مریم و مصطفی داشت. مهدی مغفوری در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. وقتی مهدی شهید شد، حاج قاسم به منزل شهید مغفوری سر می‌زد و هر زمانی با فرزندان این شهید تماس می‌گرفت و جویای حال آن‌ها بود.

زمانی که مهدی مغفوری به شهادت رسید، فاطمه دختر او سه ساله بود. پس از سال‌ها، فاطمه مغفوری با پسر شهید تهامی که خلبان است، ازدواج کرد و رهبر معظم انقلاب در سفری به کرمان، عقد آن‌ها را خواندند. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های حسین و زینب است. یک روز زینب دختر آن‌ها بیمار و در بیمارستان بستری می‌شود. زینب باید عمل می‌شد، وقتی حاج قاسم از بیماری نوه شهید مغفوری مطلع می‌شود و می‌فهمد زینب را برای عمل به بیمارستان برده‌اند، با حسین پورجعفری راهی بیمارستان می‌شود. فاطمه دختر شهید مغفوری که حاج قاسم را می‌بیند، هم خوشحال می‌شود و هم متعجب.

سردار سلیمانی با وجود همه مشغله‌هایش در بیمارستان حضور می‌یابد و حتی وقتی هم که عمل زینب به خوبی انجام می‌شود، سردار سلیمانی همچنان در بیمارستان حضور دارد. فرزند شهید به حاج قاسم می‌گوید: «عمل جراحی زینب انجام شد. حالا که خیالتان راحت شد، شما بروید». اما حاج قاسم همچنان دلهره داشته و به فاطمه مغفوری می‌گوید: «من در جنگ بابایت را جای خودم فرستادم. حالا هم من به جای اولیا نجا هستم». حاج قاسم تا زمانی که زینب، نوه شهید مغفوری به هوش آمد، در بیمارستان و پشت در اتاق ماند.

رابطه حاج قاسم با فرزندان شهدا، رابطه عمو و پدری بود. گاهی فرزندان شهدا او را عمو و گاهی هم بابا خطاب می‌کردند. برای همین هم بسیاری از فرزندان شهدا پس از شهادت حاج قاسم می‌گفتند ما دوباره یتیم شدیم.

فاطمه دختر شهید مغفوری، دست‌نوشته‌های بسیاری از حاج قاسم دارد. هر بار حاج قاسم برای آن‌ها نامه‌ای می‌نوشت یا کتابی هدیه می‌داد. شهید سلیمانی برای دختر شهید مغفوری در یکی از نامه‌ها همزمان با دهم فروردین سال ۹۴ چنین نوشته است: «برادرزاده عزیزم، فاطمه خانم عزیز، عموجان! من از خود چیزی ندارم که برای تو بنویسم. اما بزرگان ما تأکید زیادی بر رابطه خودشناسی و اثر آن بر عبودیت و توجه به مبدأ هستی، خداوند سبحان می‌کنند. خودشناسی یعنی چه؟ خودشناسی یعنی فقر خود را دیدن شهید مغفوری در یکی از نامه‌ها همزمان با پدر فرمودیم خودشناسی یعنی کوچکی خود را در برابر عظمت و بزرگی خداوند دیدن... از خداوند می‌خواهم به دختر متدین و خوب و محبجبه قابل افتخار، توفیق توجه به خدا و معرفت به خداوند سبحان بدهد. عمویت و متلمس دعایت: قاسم سلیمانی».

مامن شهید الا و یحب ان یکون مع الحسین علیه السلام حتی یدخلون الجنه معه

تازه‌های نشر
میرداد سلیمانی در شعر معاصر عربی

سرزمین قدس بر فرمانده سپیده‌دمانش می‌گرید

کتاب «سردار سلیمانی در شعر معاصر عربی» با گردآوری سید مهدی نوری کیذقانی و راضیه کارآمد که به تازگی منتشر شده است، از جایگاه ارزشمند سردار دل‌ها در فراسوی مرزهای ایران پرده برمی‌دارد.

دکتر سید مهدی نوری کیذقانی به تسنیم گفت: سردار سلیمانی به عنوان یکی از چهره‌های شاخص جبهه مقاومت، مورد توجه طیف وسیعی از شاعران و ادبای حوزه جهان عرب بوده و بخش ارزشمندی از اشعار این شاعران به بیان سجایای اخلاقی و سلوک فردی و اجتماعی آن سردار شهید اختصاص دارد.

وی در توضیح انگیزه‌اش از گردآوری و انتشار این اشعار گفت: تجلیل از مبارزان مقاومتی از جنگ و شهیدان یکی از موضوعات عمده شعر مقاومت است، خاصه که در آیین و فرهنگ ما مجاهد و شهید مقام و منزلت ویژه‌ای دارد. مرثیه‌هایی که پس از شهادت سردار سلیمانی برای آن محبوب دل‌ها سروده شد، حکایت درد و عشق است؛ درد از دست دادن انسانی که عمری را در راه بالا بردن کلمه الله و آزادی انسان تلاش کرد و سرانجام چون مولایش امام حسین(ع) به دست ستمگران به شهادت رسید و عشق و ارادت به جنبش آرمان و الایی که انسان‌هایی مجاهد و از جان گذشته را می‌پرورانند.

در پایان چند بیتی از شعر بانوی شاعر سوری خانم «ازهار نمر رسلان» در رثا و بزرگداشت سردار شهید را از کتاب نقل می‌کنیم. ازمانی‌که‌اعلام‌کردند آن‌شیرمرد‌دلیر‌در‌بین‌ما‌نیست‌خبر‌از‌دست‌دادنت‌ای‌حاج‌قاسم‌را‌به‌شدت‌به‌گریه‌انداخت‌ای‌سرورم‌تو‌شمشیر‌حقیقت‌بودی‌و‌به‌سوی‌پروردگار‌مهربانت رفتی بریده‌باد‌دستانشان‌که‌باکشتن‌زمر‌یاکی‌و‌آن‌بزرگمرد‌توانا،رؤیاهای‌ما‌را به‌آتش‌کشیدند سرزمین‌قدس‌بر‌تو ـ‌فرمانده‌سپیده‌دمش ـ‌می‌گرید‌و‌نیز‌عراق‌در سوگت‌غمگین‌است

و سوریه به خاطر شهادت دوست و شیرمرد پیروز میدان‌های نبردش مویه می‌کند.
کتاب «سردار سلیمانی در شعر معاصر عربی»

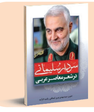

روایت

خاطرات خادمان حرم رضوی از روز وداع با پیکر سردار سلیمانی

یک ملت را تشییع کردیم

سارا صالحی| پانزدهم دی‌ماه ۹۸، نه فقط برای مردم مشهد که برای همه مردم ایران و جهان، روزی متفاوت بود. تشییع باشکوه پیکر مطهر شهید سلیمانی و همرزمانش در مشهدالرضا(ع) و حرم مطهر رضوی، لحظاتی به یاد ماندنی را ثبت کرد که هرگز از دفتر تاریخ پاک نخواهد شد. همه زائران و مجاوران رضوی از آن روز خاطراتی دارند، اما در میان آن خاطرات ۵۰ نفر متفاوت است. ۵۰ نفر از خادمان حرم مطهر حضرت رضا(ع) که انتخاب شده بودند تا برگزاری مراسم وداع و تشییع را بر عهده بگیرند. در دومین سالگرد شهادت سردار دل‌ها و همرزمان شهیدش پای خاطرات جمعی از خادمان بارگاه رضوی نشستیم تا یک بار دیگر یاد آن بدرقه و زیارت فراموش نشدنی را در صحن و سرای امام هشتم(ع) مرور کنیم.

■ **اتفاق خاص**

با مشخص شدن برنامه تشییع پیکر مطهر شهید سلیمانی و همرزمانش در حرم مطهر حضرت رضا(ع)، بخش مهمی از مسئولیت برگزاری این مراسم بر دوش خادمان حرم مطهر رضوی گذاشته شد. خادمان حرم تا آن روز از کارهای بزرگ و ارزشمند، کم در کارنامه خدمتگزاری خود نداشتند، اما این مسئولیت، باری سنگین و در عین حال تلخ و طاقت‌فرسا برای تک‌تکشان بود. برای «محمدرضا آقایی» سرکشیک ششم دربانان، این کار دشوارتر از همه بود، چون قرار بود او جمعی از همخدمتی‌ها را برای مراسم تشییع انتخاب کند در حالی که همه برای حضور در این وداع، شور و اشتیاق داشتند.

او می‌گوید: «روز تاریخی پانزدهم دی ۹۸ از راه رسید و از ساعت ۶ صبح، فرود ۵۰ نفره، ملبس به لباس خادمی در حرم رضوی حضور داشتند و با همه تشریفات عازم فرودگاه شدند تا به محض نشستن هواپیمای حامل پیکر شهدا، آماده تشییع به سمت حرم مطهر شوند. اما ساعتی بعد مشخص شد به دلیل استقبال باشکوه مردم خوزستان از پیکر شهدا، قطعاً پرواز حامل پیکرهای مطهر به سمت مشهد تأخیر خواهد داشت و تشییع در مشهد به بعدازظهر می‌افتد. پس از ساعت‌ها انتظار مردم مشهد و خادمان حرم، بالاخره پیکرهای مطهر شهید سلیمانی و همرزمانش وارد مشهد مقدس شد...».

■ **بازگشت پیکرهای مطهر به سوی حرم مطهر رضوی**

یک اتفاق خاص آن روز در ذهن همه خادمان ماندگار شده است. به دلیل ازدحام جمعیت و حضور غیرقابل پیش‌بینی انبوه جمعیت از نقاط مختلف استان و کشور، پیکر مطهر شهید سلیمانی و همرزمانش بدون طواف در روضه منوره به فرودگاه برگردانده شد! اما همه می‌دانستند که عشق و ارادت حاج‌قاسم به حضرت رضا(ع) و دلبستگی و ارادت خادمان حرم به آن شهید، چیزی نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد و حتماً باید پیکر مطهر آن شهید بر گرد مضجع شریف امام هشتم(ع) طواف داده شود. به همین دلیل بود که حجت‌الاسلام والمسلمین مروی، تولیت آستان قدس رضوی شخصاً به این موضوع ورود کرد و با این پیگیری و درخواست، پیکرهای مطهر برای طواف دوباره از فرودگاه به حرم مطهر انتقال داده شد.

■ **لحظه انتقال پیکرهای شهدا به سمت روضه منوره**

آقایی آن لحظات تلخ را این طور بازگو می‌کند: «برنامه‌ریزی و هماهنگی زیادی برای نحوه تشییع پیکرهای مطهر توسط خادمان انجام شده بود. اما حال و هوای مردم و خادمان در لحظه تحویل گرفتن پیکرها طوری بود که اصلاً امکان اجرای دقیق برنامه‌ها را نمی‌داد. فضا کاملاً عاطفی و احساسی بود به خصوص وقتی حاج آقای عارف، مداح اهل بیت(ع) ذکر مصیبت خواند، دیگر هیچ کس حال خودش را نمی‌دانست، همه بی‌اختیار اشک می‌ریختند و نوای حزن و مراتم فضای رواق‌های حرم را پر کرده بود... وقتی تشییع پیکرها دور روضه منوره آغاز شد، شاید قابل باور نباشد، ولی بسیاری از خادمان حاضر در مراسم این جمله را به زبان آوردند که حضور ملائکه را در جلو مسیر حرکت پیکرها احساس می‌کردند، طوری که با وجود ازدحام و فشردگی جمعیت، پیکرها با سرعتی عجیب و باورنکردنی و در عین حال با نظم به سمت مضجع مطهر حضرت رضا(ع) پیش می‌رفتند».

او زیارت آخر سردار سلیمانی را هم این طور توصیف کرد: «حضرت رضا(ع) وعده داده‌اند که در آخرت، سه جا به دیدار زائران درگاهشان می‌روند؛ یکی در هنگامی که نامه اعمال را به بندگان می‌دهند، یکی در زمان عبور از صراط و سومین بار در هنگام سنجش اعمال انسان‌ها، اما ما در مراسم تشییع پیکر مطهر شهید سلیمانی حال و هوایی را به چشم دل دیدیم که انگار حضرت رضا(ع) قبل از آن زمانی که وعده داده‌اند، در همین جا به دیدار این خادمشان آمده‌اند».

■ **حمل عکس سردار را به من سپردند...**

در میان خادمان حاضر در مراسم تشییع، هر کس مسئولیتی به عهده داشت، وظیفه‌ای که به دوش شده بود هم به ظاهر ساده اما ورای تاب و تحملش بود. قاب عکس سردار شهید سلیمانی را به او داده و گفته بودند «شما با این عکس جلوتر از همه حرکت می‌کنی و نماینده ۳۰ هزار خادم بارگاه منور رضوی هستی». او برایمان از حس و حال این تجربه می‌گوید: «شب قبل از مراسم تشییع دو عکس از سردار سلیمانی به دستم رسید که روی آن نوشته شده بود «انتقام سخت»، فقط خدا می‌داند آن شب با آن عکس و شعاری که حرف دل هم مردم بود، تا طلوع آفتاب چه بر من گذشت...».

■ **یک نفره یک ملت را تشییع کردیم**

خادم‌الرضا «علیزاده» هم در زمره مشایعت‌کنندگان شهدای مقاومت در حرم مطهر رضوی بود. او به عنوان خلبان هوانیروز، سال‌ها همجوار و همرزمش در میادین عملیاتی کرمان و مبارزه با اشرار در مرز سیستان و بلوچستان خدمت کرده و بیش از سایران به سردار نزدیک و آشنا بود.

علیزاده با بیان احساس خود و دیگر خادمان کشیک ششم از روز تشییع پیکرها می‌گوید: «همه ما احساس می‌کردیم که نه یک نفر را، بلکه یک ملت را تشییع می‌کنیم. بار مسئولیت و احساس غم و اندوه آن روز و آن مراسم تشییع، همان قدر سنگین بود. حتی شاید اگر پدرم به رحمت حق می‌رفتند، به آن اندازه غم و غصه و ماتم من را در برنمی‌گرفت. او برای همه مثل یک پدر مهربان و دلسوز بود و تا جایی که می‌توانست برای خدمت به ملت و اسلام و حتی هدایت کردن منحرفان و دشمنان تلاش می‌کرد. شاید برای همین احساس پدرانه بود که وقتی دور ضریح مطهر حضرت رضا(ع) همراه پیکر شهید سلیمانی طواف می‌کردیم، احساس کردم که بخشی از وجود خودم را تشییع می‌کنم».

مکتب سلیمانی
مثل همه مردم
خدا به حاج‌قاسم دو نوه و دولقه داد، اما باید چند روزی در دستگاه می‌ماندند... اتاق ایزوله تا سه ساعت دیگر پر بود. پزشک رفت سراغ یکی از مادرها که بچه‌اش در یک سالگی بر اثر عفونت مرگ و میرها کشته شدن در راه خدا است.
از مرگ راه فرار کسی نیست، و گریزی نیست، (بالاخره) خواهد مُرد، (آری) بهترین مرگ و میرها کشته شدن در راه خدا است.

گاردین معتقد است: سلیمانی حتی در بین عراقی‌هایی که احساس می‌کردند ایران در امور آن‌ها دخالت می‌کند، محبوب بود؛ چرا که خودشان دیده بودند چطور شهید قاسم سلیمانی به دفاع از جنوب در برابر داعش پرداخت و چگونه در اربیل با مقادیر عظیمی سلاح ظاهر شد تا بتواند از کردها دفاع کند».

گزیده

زینب اصغریان| به عنوان یک استراتژیست و فرمانده موفق و منتصربفرد در حل بحران‌های منطقه آنچنان تأثیر چشمگیری در به هم زدن معادلات منطقه‌ای داشت که برخی اندیشکده‌های غربی به ناچار روی سوژه‌ای به نام «سلیمانی» متمرکز شده و تلاش کردند جنبه‌های مختلف شخصیتی و رفتاری «حاج قاسم» را از ابعاد مختلف بررسی کنند. در این مطلب، ضمن پرداختن به رصدهای تحلیلگران غربی و به‌ویژه برخی اندیشکده‌های تصمیم‌ساز، به مواضع آن‌ها درزمینه شخصیت حاج‌قاسم سلیمانی در زمان حیات سردار خواهیم پرداخت.

■ **جوانی حاج‌قاسم**

اندیشکده «شورای آتلانتیک» می‌نویسد: «قاسم سلیمانی که بیش از ۲۰ سال است فرماندهی سپاه قدس را بر عهده دارد در نزدیکی شهر کرمان و در خانواده‌ای مذهبی متولد شد و این پیشینه مذهبی نقشی مهم در شکل‌گیری شخصیت وی به عنوان یک فرد مذهبی با اهداف عملی ایفا کرده است. گفته می‌شود پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، وی به طور غیرمستقیم برای بیرون راندن طالبان در افغانستان با نیروهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا همکاری کرده است. سلیمانی کماکان استراتژیست ارشد اقدامات نظامی ایران در خارج از کشور ازجمله برای مقابله با گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه است».

هم‌چنین بی‌بی‌سی در مستند خود با ارائه تصویری از یک «قاسم سلیمانی» جوان معتقد است: «هر گاه از مداخلت [نظامی] ایران (در هر کجای دنیا) صحبت می‌کنید، مغز متفکر پشت آن قاسم سلیمانی است و آن کسی که این مداخله را رهبری می‌کند هم قاسم سلیمانی است».

راوی مستند می‌گوید: «بیشتر مردم هرگز درباره او چیزی نشنیده‌اند، اما او دهه‌ها سال است از پشت پرده، نخ‌های تحولات خاورمیانه را می‌کشد».

بی‌بی‌سی درباره مواجهه با قاسم سلیمانی اذعان می‌کند: «ما قاسم سلیمانی را یک انسان بسیار توانمند، کاریزماتیک، ماهر، از نظر حرفه‌ای شایسته و... [از دیدگاه آمریکایی] اهریمنی شرور دیدیم!»

اصولاً رسانه‌های غربی القاب مختلفی به شهید سلیمانی داده بودند و پیش از شهادت وی در تحلیل‌هایشان از تعابیری چون «فرمانده در سایه، قدرتمندترین عامل بازطراحی خاورمیانه جدید، کابوس اسرائیل، مغز متفکر نظامی ایران، دشمن شایسته، فرمانده‌ای قابل احترام، مردی که همه جا هست، دشمن تحسین‌برانگیز، شوالیه سفید، رهبر مطمئن و باثبات، یک استراتژیست محاسبه‌گر و عمل‌گرای زیرک» استفاده می‌کردند.

■ **محور تحولات منطقه علیه آمریکا**

«مایکل نایت» کارشناس امنیتی و نظامی مؤسسه تحقیقاتی «واشنگتن برای سیاست خاورمیانه» تقریباً پنج سال پیش در یک سخنرانی می‌گوید: می‌خواهم به یک شخصیت محوری اشاره کنم که به بسیاری از تحولات منطقه و فرایندهای لازم برای حمایت از شبه‌نظامیان سوار است. قاسم سلیمانی! او فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران است... واقعیت این است ایران چند دهه را صرف تقویت شبه‌نظامیان منطقه (محور مقاومت) کرده است و آمریکا هم باید متعهد شود چند دهه را صرف از میان برداشتن آن‌ها کند.

نشریه مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا می‌نویسد: اگر یک نفر در موضعی باشد که بتواند تهدیدهای آشکاری را [علیه آمریکا] مطرح کند، آن یک نفر قاسم سلیمانی است؛ کسی که یک تحلیلگر آمریکایی او را [به خاطر گمنام بودنش در غرب] «کارل» (برجاسوس همه‌جا حاضر اما نامرئی شوروی در زمان جاسوس‌محور جان لوکاره) می‌نامد. در حالی که بیشتر آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها ممکن است هرگز نام قاسم سلیمانی را نشنیده باشند، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اروپا احتمالاً آرزو می‌کنند کاش این نام را کمتر می‌شنیدند.

اندیشکده بروکینگز در یادداشتی به قلم بروس ریدل، عضو مرکز امنیت و اطلاعات قرن بیست و یکم، از تأثیر دفاع مقدس بر فرماندهان ایرانی می‌نویسد: سلیمانی و جانشین او یعنی اسماعیل قاآنی حرفه خود را در دوران جنگ ایران ـ عراق و با سربازی در سپاه پاسداران آغاز کردند و مشروعیت آن‌ها به عنوان مدافعان ایران از این جنگ ریشه می‌گیرد. جنگ ایران و عراق، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در زندگی آن‌ها بوده و دیدگاه آن‌ها درباره منطقه و به‌ویژه ایالات متحده را شکل داده است.

■ **شوالیه سفید**

مک کریستال، فرمانده سابق عملیات‌های ویژه آمریکا در عراق، در این باره می‌گوید: «با ظهور یک پدیده شور و شیطانی به نام داعش، سلیمانی نقش «شوالیه سفید» را در مقابل آن پیدا کرده بود. پاسداران سپاه قدس همچنین این شانس را داشتند که پس از اشغال عراق توسط نیروی غرب، این کشور را از یک دشمن به یک متحد تبدیل کنند. ژنرال سلیمانی در ایجاد شبکه گروه‌های شیعه‌ای که با اشغال عراق وسپس با داعش مبارزه می‌کردند نقش مهمی ایفا کرده و به نظر می‌رسد اکنون دوباره به جنگ آمریکایی‌ها آمده است».

گاردین معتقد است: «سلیمانی حتی در بین عراقی‌هایی که احساس می‌کردند ایران در امور آن‌ها دخالت می‌کند، محبوب بود؛ چرا که خودشان دیده بودند چطور شهید قاسم سلیمانی به دفاع از جنوب در برابر داعش پرداخت و چگونه در اربیل با مقادیر عظیمی سلاح ظاهر شد تا بتواند از کردها دفاع کند».

فارین پالیسی می‌نویسد: او (سردار سلیمانی) در عراق «الحشدالشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» را شکل داد و با درخواست رسمی دولت‌های سوریه و عراق و کمک، هدایت و مشاوره نیروهایش، در ۶ سال به طور مؤثری هرگونه پیشرفت داعش و سایر گروه‌های شورشی را متوقف کرد.

بی‌بی‌سی می‌گوید: استراتژیستی چون قاسم سلیمانی توانست در بازسازی آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیار موفق باشد. موفقیت‌های زیاد او در عرصه‌های نبرد و قرار گرفتن او در موضعیت به اصطلاح ژنرال پیروز ـ سبب شد شهید سلیمانی از «فرماندهی در سایه» به شخصیتی همچون ستاره یک برنامه زنده و پربیننده تلویزیونی تغییر وضعیت بدهد... در این قسمت از مستند بی‌بی‌سی، راوی مستند یاد آور می‌شود: «سلیمانی اکنون نگاهش را متمرکز به هدف نهایی کرده است؛ یعنی متحد آمریکا، شیطان کوچک، اسرائیل... قدس، نام عربی اورشلیم است. قاسم سلیمانی فرمانده «نیروی قدس» یا «نیروی اورشلیم» است. هدف آن‌ها چیست؟ آزادسازی شهر مقدس (بیت‌المقدس) و شکست دادن اسرائیل».

■ **وقتی ورق جنگ برمی‌گردد**

ماهنامه آمریکایی «وست پوینت» نوشت: «اواسط سال ۲۰۱۵ در سوریه، همه چیز دقیقاً آن گونه که سلیمانی می‌خواست پیش نمی‌رفت. نیروهای اسد مدام دست به خیانت [و فرار] می‌زدند و بنابراین شبه نظامیان عراقی، افغانستانی و پاکستانی تحت حمایت ایران در مبارزه با شورشیان برای کنترل بزرگ‌ترین شهر سوریه یعنی حلب، تقریباً تنها مانده بودند. این نیروها نیاز به حمایت یک قدرت خارجی بزرگ‌تر داشتند؛ قدرتی که ظرفیت قدرتمندی در جنگ هوایی داشته باشد. طبیعتاً واسطه این معامله هم کسی نبود جز ژنرال شماره یک در صحنه نبرد یعنی قاسم سلیمانی. ماه جولای ۲۰۱۵، سلیمانی برای گفت‌وگو با وزیر دفاع روسیه و به گزارش برخی منابع، شخص پرزیدنت پوتین (ظاهراً سوار بر یک هواپیمای عمومی) به مسکو پرواز کرد. ظاهر ماجرا این بود که مداخله پوتین، ورق جنگ را به شکلی تعیین‌کننده به سود اسد برگرداند و دسامبر ۲۰۱۶، چند روز پس از بازپس‌گیری حلب توسط نیروهای شبه‌نظامی سلیمانی و ارتش سوریه، تصاویری از سلیمانی منتشر شد که نشان می‌داد وی از بقایای قلب تاریخی شهر حلب دیدن می‌کند... در واقع این سلیمانی بود که برای اقناع روسیه و از بین بردن تردیدهای این کشور برای ورود مستقیم به جنگ سوریه مرداد ۱۳۹۴ (ملاقاتی ۱۴۰ دقیقه‌ای با پوتین داشت تا روسیه را برای ورود به جنگ سوریه تشویق کند، با این قول و قرار که نیروی زمینی را ایران و حزب‌الله تقویت خواهند کرد و روسیه پشتیبانی هوایی را به عهده بگیرد...».

■ **ژنرال در لبنان**

نشریه مرکز مبارزه با تروریسم می‌نویسد: سال ۲۰۰۶، در اوج خونریزی‌ها در عراق، سلیمانی موقتاً مدیریت «عصائب اهل‌الحق» [از گروه‌های متحد ایران در عراق] و گروه‌های وابسته به آن را کنار گذاشت تا نظارت بر یکی دیگر از گروه‌های نیابتی ایران، یعنی حزب‌الله، در جنگ شدید این گروه با اسرائیل را به عهده بگیرد. طی مدت غیبت او در عراق، فرماندهان آمریکا در «منطقه سبز» [محل استقرار نیروهای ائتلاف آمریکایی در بغداد] متوجه کاهش چشمگیر تلفات خود در سراسر عراق شدند. سلیمانی پس از بازگشت از لبنان، به فرماندهان آمریکایی نوشت: «امیدوارم از صلح و آرامش در بغداد لذت ببرید باشید. من در بیروت مشغول بودم».

■ **جامپ بال ایران**

اندیشکده شورای آتلانتیک معتقد است: «در حال حاضر، ایران در این جامپ‌بال نسبت به رقبای دیگرش در منطقه قد بلندتری دارد. امروز نفوذ عمیق ایران در عراق، لبنان، سوریه و بحرین بی‌رقیب است، متحدان ایران در خط مقدم عرصه‌های سیاسی و امنیتی عراق و لبنان هستند. مداخله ایران در سوریه موجب جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد شده است. شبکه پیچیده سیاسی ـ مذهبی ایران در بحرین نفوذ مشهودی دارد. فراتر از جهان عرب، منافع و حضور جمهوری اسلامی تا افغانستان و بخش‌هایی از آفریقا و آمریکای لاتین کشیده شده است».

کارشناسان آمریکایی شورای آتلانتیک همچنین اعتراف کرده‌اند: ایران در محیط راهبردی پرتلاطم و متغیر غرب آسیا (خاورمیانه) عملکرد موفقی داشته است. این کشور امروز با تهدیدی جدی مبنی بر حمله یا تهاجم (به طریق اولی اشغال) توسط یک قدرت خارجی مواجه نیست. پس از آغاز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، سلیمانی به بخشی از شبه‌نظامیان عراقی خود دستور داد برای دفاع از حکومت اسد راهی سوریه شوند. به همین منظور، وی همچنین گروه‌های شبه‌نظامی شیعه جدیدی را نیز تأسیس کرد؛ از جمله این گروه‌ها لشکر فاطمیون (متشکل از افغانستانی‌های ساکن ایران) و تیپ «زینبیون» (متشکل از پاکستانی‌ها) بودند.

■ **بدون جلیقه ضدگلوله**

«جان مک وایر» افسر سابق سیا اذعان می‌کند: آن آدم رده پایینی که ۲۵ سالش است و بدون جلیقه ضدگلوله دارد در یک گروه شبه‌نظامی می‌جنگد، چگونه ممکن است [انگیزه نگیرد] و عملکرد خوبی نداشته باشد وقتی می‌بیند رئیسش که همسن وبیدریزگرش است با یک پیراهن دارد در میدان جنگ و در میان شلیک گلوله‌ها قدم می‌زند. این کار یک پیام الهام‌بخش برای آن سرباز است که ترس در وجود این آدم وجود ندارد و ما هم باید همین‌گونه باشیم. من واقعاً اعتقاد دارم افرادی مانند سلیمانی احساس می‌کنند دارند تقدیرشان را رقم می‌زنند و اگر هم کشته شدند، خب کشته شده‌اند. مثلاً نسبت به ما آمریکایی‌ها دیدگاه بسیار متفاوتی در این باره دارند و معتقدند در حال انجام یک مأموریت (الهی) هستند.

حرف آخر را درباره تأثیر عملکرد سردار سلیمانی از زبان نویسنده نشریه مرکز مبارزه با تروریسم آمریکا بخوانید که چند سال پیش نوشته بود: بدون شک سلیمانی، امروز قدرتمندترین ژنرال خاورمیانه است. ایران نیز توانسته با ترکیبی از سیاست‌های مختلف، از جمله مانور ماهرانه دیپلماتیک، ایجاد اتحاد تاکتیکی با ولادیمیر پوتین و روسیه و ارائه سلاح، مشاوره و پول به شبه‌نظامیان شیعه در کشورهای متعدد، به این موفقیت‌ها دست پیدا کند. تهران در این مورد اخیر (حمایت از متحدان منطقه‌ای) در اتخاذ راهبرد ظاهراً منحصربه فردی پیشگام شده که قدرت نیروهای شورشی را با قدرت نیروهای دولتی ترکیب کرده و یک ترکیب قدرتمند و مؤثر را ایجاد می‌کند. اتخاذ این راهبرد امروز در لبنان، سوریه، عراق و یمن نیز مشهود است.

یادداشت

تأملی در موقعیت معنایی شهید حاج قاسم سلیمانی

پهلوانِ فطرت

سید حمیدرضا میرکنی بنادکی|

۱. «مرز» کجاست؟ برای ما آدمیان که اعتباری بودن تمام مرزهای سیاسی و جغرافیایی را می‌دانیم، مرز همواره خود را چون امری غیرقطعی نمایانده است. این اعتبار چگونه و چرا می‌تواند ارزش جان دادن داشته باشد؟ چرا باید برای چیزی اعتباری که بارها در طول تاریخ تغییر کرده و نیز در آینده تغییر خواهد کرد، جانی داد؟ آیا کشتگان مرز در اشتباهی هیجانی و دریی واکنشی عاطفی جان داده‌اند؟

شهود روزمره ما چنین حکمی را برنمی‌تابد. ما به کسانی که برای مرزهای ما جان داده‌اند احترام فراوانی قائلیم؛ می‌خواهد این جنگ، جنگ چالدران باشد یا نبرد هشت‌ساله در دفاع مقدس. از طرف دیگر پرسش‌های پیشین ما هم برآمده از همین شهود روزمره است. وقتی هزاران نفر بدون تمهیدات قانونی، برای زیارت مرقد سیدالشهدا(ع)، از مرزهای قانونی دو کشور (ایران و عراق) می‌گذرند، یعنی در شهود روزمره ما مرز اعتباری است قابل چشم‌پوشی، نه حقیقتی سترگ و غیرقابل انکار. ما چگونه در مرثیه‌هایمان کشتگان مرز را بزرگ می‌داریم و در این بزرگداشت مرز را چون حقیقتی محترم، مفروض می‌گیریم و در جای دیگر، مرز را انکار می‌کنیم؟ به‌نظر باید چیزی در پس «مرز» باشد. حقیقتی که گاه مرز نامین، جزمن، ترجمه کرد و این مرز را بسرسری می‌گیرد. اگر هر اعتبار انسانی را به این نحو، ریشه‌دار در حقیقتی به شمار آوریم، به‌نظر پرسش نهایی ما باید چنین باشد: «حقیقت مرز چیست؟». آن حقیقت چیست که گاه مرزهای جغرافیایی را مفروض می‌گیرد و گاه آن را از لزوم می‌اندازد؟ آن مرز حقیقی» کدام است؟

۲. مرز برای فرق‌گذاری است؛ ما وقتی مرز می‌گذاریم به‌خواهیم چیزی را از دیگری متمایز و مجزا کنیم. در علم و دین و فلسفه، هزاران سال است این فرق‌گذاری را تمرین می‌کنیم. تمام تقسیمات و مرزگذاری‌های دین و علم و فلسفه و تمام مرزگذاری‌های انسان، ریشه در فرق‌گذاری اساسی‌ای دارد که دیگر فرق‌گذاری‌ها همگی ظهور و جلوه آن فرق‌گذاری اساسی‌اند؛ آن فرق‌گذاری و مرزافکنی، فرق‌گذاشتن میان موجودیت و ناحقیقت، میان حق و غیرحق، میان انسان و ناانسان، میان نطق و غیرنطق و میان عقل و بی‌عقلی. دانشمند، سیاستمدار و اساساً انسان همواره در پی این مرزگذاری است. با این مرز است که انسان می‌شود انسان و ناانسان می‌شود ناانسان. اهل فلسفه و اهل علم، دشمن عقل را بی‌عقلی می‌دانند. گویی تمام تلاش آن‌ها مبارزه‌ای است با این بی‌عقلی. در این مبارزه، آنان انسان را چنان عاقل طرح می‌کنند تا بتوانند دشمن انسان را چون بی‌نطق جاهل معرفی نمایند. تمام تلاش اهل فلسفه را باید ذیل درک و طرح و عرضه این مرزگذاری اساسی خواند و فهمید و تمام طرح دین از مرز (مرزهایی نظیر مرز میان مؤمن و کافر) در اصل پیگیری آن مرز اساسی است میان حق و ناحق. خیر انسان را از ناانسان، علم از جهل، خیر از شر و عقلانیت از ناعقلانیت بازشناخته می‌شوند. سیاست یکی از اساسی‌ترین جلوه این مرزگذاری آنجایی است که مرز میان انسان و ناانسان خود را پیش می‌کشد.

۳. انسان کسی است که واجد نطق و عقلانیت و علم است و ناانسان موجودی است که واجد این خصال نیست. اما کیست که این مرز را به رخ می‌کشد؟ کیست که در این مرز می‌جنگد؟ کیست که با مبارزه‌اش این مرز را تصریح می‌کند؟

ما ایرانیان این جنگجوی نستوه را «پهلوان» می‌نامیم. پهلوان کسی است که با دیوان می‌جنگد. دیو، هوش شیطانی و اراده‌ای معطوف به شر دارد. او ناانسان است و از این رو اراده دیو خوانده‌اند. شهر جای آمیان است و محل امن ایشان. دیوان و بهائم اما جایی در بیرون شهرند! (آثاری کلاسیک نظیر شاهنامه فردوسی، سیاست‌ارسطو و سیاسه المدنیه فارابی این ایده را به تصریح در خود حمل می‌کنند). شهر جای «من» است، از آن حیث که انسانم و فراتر از شهر جای «دشمن» است، از آن حیث که او انسان نیست. فهم «من» همچون انسان و «دشمن» همچون ناانسان، همواره پس از طرحی است که پهلوان در کارزارش درمی‌افکند. (میان من در زبان فارسی و مَن در زبان انگلیسی که معنای انسان را افاده می‌کند به لحاظ ریشه اشتقاقی فرانبی در ماشین است و